



The Method of Retrieving the Theological Thoughts of Shaykh Kulaynī

Esmail Esbati * 

Assistant Professor, Department of Philosophy and
Theology, Faculty of Theology, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran

Abstract

Muhammad ibn Ya'qub al-Kulayni Rāzī (d. 329 AH), in the compilation of the most important Shia hadith collection, before dealing with jurisprudential issues, presented the religious traditions in two volumes. This section is one of the most important sources of Shia religious hadiths. The best use of this section is to find out the thoughts and the way Shaykh Kulayni looks at every issue. Since Al-Kafi is the only piece left of Shaykh Kulayni, which was written in the style of muhaddiths and not theologians, extracting the theological perspective of Shaykh Kulayni when he faces challenges, such as whether his opinions can be understood based on his book, which is a work of hadith. What should be done to extract his opinions? This research, in a descriptive-analytical way, seeks to find evidence and clues to extract the theological thoughts of Shaykh Kulayni. Shaykh Kulayni's theological opinions can be extracted by careful naming of chapters, the type of arrangement of chapters and books, attention to the general content of the narrations of a chapter, accuracy in the content of narrated narrations and their comparison with a group of narrations that have been left out. In addition, Sheikh Kalini has some comments in the introduction of Kafi and sometimes among the narrations, which, although few, are interesting.


Keywords: Shaykh Kulayni, Al-Kafi, Theological Thoughts, Religious Hadiths.

*Corresponding Author: esbati@atu.ac.ir

How to Cite: Esbati, E. (2023). The Method of Retrieving the Theological Thoughts of Shaykh Kulaynī. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 4 (7). 7-35. DOI: 10.22054/jcst.2024.77888.1149

روش بازیابی اندیشه‌های کلامی شیخ کلینی

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

اسماعیل اثباتی *  ID

چکیده

محمد بن یعقوب کلینی رازی (د. ۳۲۹ ق)، در تدوین مهم‌ترین جامع حدیثی شیعه، پیش از پرداختن به مباحث فقهی، روایات اعتقادی را در دو جلد مطرح کرده است. این بخش یکی از مهم‌ترین منابع احادیث اعتقادی شیعه است. استفاده بهینه از این بخش در گرو پی بردن به اندیشه‌ها و نوع نگاه شیخ کلینی به هر موضوع است. از آنجا که الکافی تنها اثر بازمانده از شیخ کلینی است که به شیوه محدثان و نه متکلمان، نوشته شده است، استخراج دیدگاه کلامی شیخ کلینی با چالش‌هایی مواجه است از جمله اینکه آیا نظرات وی را می‌توان بر مبنای کتابش که یک اثر حدیثی است، درک کرد؟ برای استخراج آرای او به چه شیوه‌ای باید عمل کرد؟ این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی در پی یافتن شواهد و قرآنی برای استخراج اندیشه‌های کلامی شیخ کلینی است. آرای کلامی شیخ کلینی با دقت در نام‌گذاری ابواب، نوع چینش ابواب و کتاب‌ها، توجه به محتوای کلی روایات یک باب، دقت در مضمون روایات نقل شده و مقایسه آن‌ها با دسته‌ای از روایات که کنار گذاشته شده‌اند، قابل استخراج است. علاوه بر این شیخ کلینی در مقدمه کافی و گاه در میان روایات اظهارنظرهایی دارد که هر چند اندک ولی مغتنم هستند.

کلیدواژه‌ها: شیخ کلینی، الکافی، اندیشه‌های کلامی، احادیث اعتقادی.

۱. مقدمه

شیخ کلینی در یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ امامیه و در عصر مهم‌ترین تحولات در حوزه حدیث و فرهنگ شیعه یعنی پایان عصر حضور، آغاز دوره غیبت و پدید آمدن دوره حیرت می‌زیسته است. او برجسته‌ترین محدث شیعه در عصر غیبت صغری، دوره حیرت و حتی عصر حاضر است و کافی نیز مهم‌ترین و اصلی‌ترین کتاب حدیثی شیعه است؛ زیرا تنها اثری است که در بین کتب اربعه شیعه، به مباحث کلامی و اعتقادی در کنار مباحث فقهی و اخلاقی پرداخته است. از این رو استخراج و تبیین اندیشه‌های کلامی شیخ مفید در کتاب کافی از اهمیت زیادی برخوردار است.

بازخوانی اندیشه‌های کلامی برخی از بزرگان با توجه به آثار متعدد برجای مانده از آنان مسیری ساده‌تر دارد به‌عنوان نمونه شیخ صدوق علاوه بر تألیفات مستقل کلامی در موضوعاتی مانند توحید و امامت، رساله‌ای جداگانه در بیان عقاید شیعه نوشته است. او در مقدمه کتاب الهدایه خود آنچه را که اعتقاد به آن واجب است، ذکر کرده و در مجلس نود و سوم امالی (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۷۳۸ - ۷۵۱) نیز خلاصه باورها و احکام امامیه را مطرح کرده است. همچنین شیخ مفید علاوه بر کتاب‌ها و رساله‌های مختلف در موضوعات کلامی مانند اراده، غیبت و ... در کتاب اوائل المقالات، تصحیح الاعتقادات و مقدمه کتاب فقهی المقننه به بیان عقاید شیعه از دیدگاه خود پرداخته است. شیخ طوسی نیز علاوه بر رساله اعتقادات کتاب‌های مفصل کلامی مانند التمهید و الاقتصاد دارد. با اینکه آرای کلامی شیخ کلینی در کتاب مستقلی درج نشده است؛ اما نباید تصور کرد که آرای او با آرای دیگران تفاوت ندارد. همان‌طور که به‌عنوان نمونه شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد بسیاری از آرای استادش شیخ صدوق را به‌شدت نقد کرده و آن‌ها را مخالف عقل، قرآن، تاریخ و سایر اخبار و روایات دانسته است.^۱ همو در کتاب اوائل المقالات به تبیین وجوه اختلاف آرای کلامی خود با نوبختیان، گروهی دیگر از متکلمان شیعه، پرداخته است و در

۱. در این باره نک: اثباتی، اسماعیل، بررسی آرای کلامی شیخ صدوق و مقایسه آن با آرای شیخ مفید، حدیث اندیشه، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۴۷-۷۵.

موارد متعددی از کتابش از اختلاف آرای امامیان در پاره‌ای از مسائل اعتقادی سخن گفته است؛^۱ بنابراین با وجود اختلاف نظر آرای امامیان در مورد بخشی از مسائل اعتقادی لازم است موضع شیخ کلینی درباره مباحث اعتقادی شیعه در آن روزگار بحث و تبیین شود. چون از شیخ کلینی اثر دیگری غیر از الکافی باقی نمانده است، دسترسی به آرای او مشکل است. در نگاه نخست، کافی کتاب حدیثی است که به شیوه محدثان نوشته شده است. از آنجا که توضیحات شیخ کلینی و مطالب غیر روایی در این کتاب اندک است، این پرسش اصلی مطرح می‌شود که آیا می‌توان آرای کلامی وی را استخراج کرد؟

خوشبختانه درباره شیخ کلینی و اثر با ارزش وی مقالات و مطالعات بسیاری صورت گرفته است که شاید کامل‌ترین آن‌ها را بتوان در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شیخ کلینی یافت. امین حسین پوری در مقاله «کاوشی درباره تبویب الکافی» شیوه تبویب کتاب کافی را بررسی کرده است (مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی تفه‌الاسلام کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲). علی‌نقی خدایاری در مقاله «بررسی آرای کلامی اختلافی شیخ مفید با نوبختیان با تکیه بر احادیث الکافی» درباره برخی روایات اعتقادی الکافی که با دیدگاه‌های نوبختیان در تعارض است سخن گفته است و این احتمال را مطرح کرده است که این دست روایات باعث شده است دیدگاه‌های کلامی شیخ مفید با اندیشه‌های نوبختیان متفاوت شود (همان، ج ۵، ص ۲۱۷ - ۲۹۹). سید هادی سید و کیلی جایگاه عقل را از منظر محدثان امامیه (شیخ کلینی و شیخ صدوق) بررسی کرده است (سید و کیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱-۱۷۲). به‌غیر از این موارد پژوهش‌هایی نیز درباره برخی موضوعات کلامی از دیدگاه شیخ کلینی صورت گرفته است که در هیچ‌یک از آن‌ها بحث مستقلی در مورد نحوه استخراج آرای شیخ کلینی وجود ندارد.

الف) شیخ کلینی و علم کلام

در کتاب‌های رجال و فهرست شیعه از شیخ کلینی به‌عنوان متکلم یاد نشده است و کتابی

۱. در این باره نک: سید علی حسینی زاده، مقایسه اندیشه‌های کلامی نوبختیان و شیخ مفید در بستر میراث کلامی امامیه و معتزله، تحقیقات کلامی، شماره ۲، پاییز ۹۲، ص ۸۷-۱۱۶.

کلامی از ایشان در اختیار نداریم اما برای یافتن رابطه شیخ کلینی و دانش کلام توجه به چند نکته ضروری است.

۱ - شیخ کلینی کتابی به نام «الرد علی القرامطه» داشته است که به یک مسئله کلامی پرداخته است (نجاشی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۰). سوگمنده امروزه اطلاعی از این کتاب در دست نیست اما مسلم است که این کتاب به یک موضوع کلامی بسیار مهم در روزگار شیخ کلینی پرداخته است. خاصه اینکه ری در آن دوران یکی از مراکز فعالیت قرامطه و اسماعیلیه بوده است. کافی است بدانیم ابوحاتم رازی (۳۲۲ق) همشهری هم روزگار کلینی پنجمین داعی اسماعیلی در ری، از مهم ترین نظریه پردازان و متکلمان اسماعیلی است. او بسیار پرکار بود و توانست امیر احمد بن علی را که از ۳۰۷ تا ۳۱۱ بر ری حکومت داشت به کیش اسماعیلی درآورد (صابری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۷۴).

۲ - مقدمه کتاب کافی مشتمل بر برخی مباحث کلامی و استدلال‌های عقلانی و روایی است که از طریق آن می توان به برخی از باورهای شیخ کلینی دست یافت. بخش اول این مقدمه را می توان اعتقادنامه شیخ کلینی دانست که به صورت مختصر و در سه صفحه مهم ترین باورهای شیخ کلینی را در برمی گیرد (کلینی، ج ۱، ص ۲ - ۵). این بخش قابل مقایسه با اعتقادنامه های شیخ صدوق (به عنوان نمونه، الهدایه، ابواب الاعتقادات، ۱۴۱۸، ص ۴ - ۶۴)، شیخ طوسی (طوسی، الرسائل، رساله الاعتقادات، ۱۴۱۴، ص ۱۰۳ - ۱۰۷) و دیگر بزرگان است جز اینکه با توجه به اینکه این بخش متن اصلی کتاب نیست و مقدمه کتاب است از این رو با اختصار بیشتر و استدلال کمتری همراه است.

۳ - نجاشی (۳۷۲-۴۵۰) که حدود ۵۰ سال پس از کلینی متولد شده درباره کلینی می نویسد: «شیخ أصحابنا فی وقته بالری و وجههم و کان أوثق الناس فی الحدیث و أثبتهم». عالم بزرگ و چهره سرشناس امامیه در روزگار خود در ری بود و در زمینه حدیث مورد اعتمادترین و دقیق ترین فرد بود (نجاشی، ۱۴۱۷، ص ۳۳۷).

این عبارت گویای این است که کلینی یک راوی حدیث یا یک محدث معمولی

۱. ابوحاتم زاده فشاپویه ری بود و شیخ کلینی زاده روستای کلین ری.

نبوده است بلکه وی در زمان خود در شهر ری بزرگ شیعیان و عالم دینی آنان شمرده می شده است و طبیعی است که عالم بزرگ شیعه در ری، آن هم در روزگار اوجگیری مباحث کلامی و منازعات فرقه‌ای در شهری مانند ری، نمی توانسته از مطالب کلامی بی خبر و در مباحث اعتقادی بی نظر بوده باشد. این شخص به طور طبیعی مورد مراجعه مردم قرار می گیرد و از او سؤالات مختلفی می پرسند. بنابراین نمی توان انتظار داشت که او به این سؤالات پاسخ نگوید هر چند که این پاسخ‌ها برگرفته از احادیث یا متن احادیث باشد باز هم مستلزم نوعی فعالیت کلامی است. درخواست از ایشان برای تألیف کتاب کافی را هم باید در این جهت دانست.

۴ - شیخ کلینی کتاب کافی را در پاسخ به یک درخواست تألیف کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸)، این درخواست نشانگر احساس نیاز جامعه به وجود چنین کتابی بود، با وجود اینکه در آن روزگار کتاب‌های بزرگ و مشهوری مانند المحاسن برقی (۲۷۴ ق)، نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری (م حدود ۲۹۰ ق) و کتاب‌هایی از این دست وجود داشت.

۵ - در مواردی شیخ کلینی به نقل مطالبی غیر از روایت پرداخته است. این مطالب گاه شامل نظرات افرادی مانند یونس و هشام است (همان، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰) و گاه استدلال‌های کلامی شیخ کلینی را در بر دارد. به عنوان نمونه شیخ کلینی پس از آوردن سه باب درباره صفات ذات و صفات فعل، بخشی را به توضیح مفصل درباره این موضوع پرداخته است و در آن نظرات خودش را که مطابق روایات است نقل کرده و به تبیین روایات این ابواب پرداخته است (همان، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲). از موارد دیگر باید به نظر شیخ کلینی در بیان معنی روایت «اعرفوا الله بالله» پرداخت که در آن توضیحاتی درباره ماهیت انسان، روح، جسم و بدن از نظر شیخ کلینی ارائه شده است (همان، ج ۱، ص ۸۵). شیخ کلینی در باب جوامع توحید به شرح و تطبیق بخشی از روایت با آرای کلامی پرداخته است و هر بخش روایت را ناظر به عقاید افرادی مانند مشبهه، مجبره، دهریون و دوگانه پرستان دانسته است (همان، ج ۱، ص ۱۳۶). در باب معنای صمد از بین دو قول مشهور که برای هر کدام روایاتی وجود داشته است یک نظریه را پذیرفته و برای اثبات

صحت باورش علاوه بر روایات به آیات قرآن، استدلال عقلانی و حتی اشعار عرب استناد کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۲۴). این‌ها بیانگر آن است که شیخ کلینی روایات را برای بیان نظرات کلامی خود کافی می‌دانسته و هر جا که لازم دیده است به توضیح و تبیین برخی از آن‌ها پرداخته است.

شاید بر پایه همین موارد بوده است که برخی از معاصران از شیخ کلینی به‌عنوان یک متکلم نام برده‌اند (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۵۸).

ب) بازتاب اندیشه‌های شیخ کلینی در الکافی

بر اساس آنچه گذشت شیخ کلینی با اندیشه‌های کلامی موجود در جامعه و جریان‌های کلامی فعال آشنایی داشته است و برای حل مشکل شیعیان دست به تألیف زده است؛ اما آیا اندیشه‌های کلامی شیخ کلینی در تدوین کتابش تأثیرگذار بوده و آرای او در کتابش منعکس شده است؟

۱ - شیخ کلینی محدث یا اهل حدیث

گروهی از محدثان و راویان حدیث بدون توجه چندان به متن و سند حدیث و معنا و دلالت آن به نقل آن اقدام می‌کردند و در زمینه اخذ و نقل حدیث متساهل بودند. شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه می‌نویسد:

«وَلَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَيَّ إِيرَادِ مَا أَتَيْتُ بِهِ وَ أَحْكَمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ». هدفم در این تألیف، هدف مصنفین که هرچه را روایت می‌کنند، در کتاب‌هایشان ذکر می‌کنند، نیست بلکه قصد کردم روایاتی را بیاورم که بر اساس آن‌ها فتوا می‌دهم و به صحت آن‌ها حکم می‌کنم و اعتقاد دارم که آن‌ها حجت بین من و خدا که یادش مقدس و قدرتش بالاتر است، هستند (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳).

این تعبیر شیخ صدوق به‌روشنی حکایت از آن دارد که عده‌ای از مصنفین هر آنچه را روایت شده بود در کتاب‌های خود ذکر می‌کرده و به صحت و سقم آن چندان توجهی

نداشته‌اند و او با رد این شیوه تصمیم گرفته در نگارش کتاب فقیه روایاتی را بیاورد که به آن‌ها فتوا می‌دهد و آن‌ها را صحیح می‌داند.

حال باید این سؤال را درباره شیخ کلینی نیز مطرح کرد. آیا شیخ کلینی دقت‌های لازم را برای ذکر روایات به خرج داده است؟ یا هرچه شنیده و دیده را بدون هیچ ضابطه‌ای نقل کرده است؟

کمترین دقت در کتاب کافی و تعبیرهای رجالیان و عالمان بعدی درباره شیخ کلینی و کتاب کافی حاکی از آن است که شیخ کلینی در بالاترین مرتبه وثاقت قرار دارد و کتاب او با دقت فراوان به رشته تحریر درآمده و در زمره بهترین و دقیق‌ترین کتاب‌های حدیثی قرار گرفته است.

از این عقده (م ۳۳۲) که مقارن عصر شیخ کلینی می‌زیسته روایت شده که ۱۲۰ هزار حدیث را با سند در حافظه داشته و می‌توانسته درباره ۳۰۰ هزار حدیث بحث کند. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۹) در این صورت باید گفت تعداد روایاتی که در اختیار شیخ کلینی بوده چندین برابر ۱۶ هزار حدیثی است که در کتابش ذکر کرده است و اگر می‌خواست همه آن‌ها را روایت کند حجم کتابش چندین برابر کتاب موجود می‌شد. بنابراین شیخ کلینی در مدت ۲۰ سال تلاش نموده تا از بین تعداد انبوه روایات و کتاب‌های بسیار اصحاب با صرف وقت و به کار بستن دقت‌های رجالی و حدیثی و عقلانی روایت‌هایی را که به آن‌ها اعتماد داشته است استخراج کرده و در کتابش ذکر کند.

در مقدمه کافی اشاره شده که فردی به‌خاطر اختلاف در روایات و دسترسی نداشتن به کتاب مرجع و معتبر از شیخ کلینی درخواست کرد تا کتابی جامع و معتبر در علوم دین بر اساس آثار صحیحی که از معصومین رسیده است تدوین کند و شیخ کلینی تصریح می‌کند که خداوند انجام این کار را میسر کرد بر این اساس هدف او جمع‌آوری همه روایات نبوده است (کلینی، ج ۱، ص ۸-۹).

از سویی دیگر یکی از مشخصه‌های اهل حدیث در شیعه و اهل سنت اهمیت ندادن به عقل بود (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۸)؛ ولی شیخ کلینی با گرد هم آوردن روایات مربوط به عقل در اولین بخش کتاب کافی تمایز خود را از این گروه نشان داد و

درباره علت این کار نوشت:

«اذ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ بِهِ يُحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ».
چون که عقل آن محوری است که مدارگرد آن می‌چرخد و به آن احتجاج می‌شود
و ثواب و عقاب بر اساس آن تعلق می‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹).

۲ - شیوه تدوین الکافی

با دقت در مقدمه کافی می‌توان گفت: شیخ کلینی آنچه را باور داشته و آن‌ها را صحیح می‌دانسته است در کتابش ذکر کرده است. او در مقدمه با اشاره به اینکه در این زمانه ادیان و مذاهب فاسد زیادی وجود دارند تأکید می‌کند که باید علم دین را از کتاب و سنت و به صورت علمی و یقینی اخذ کرد نه با استحسان و تقلید و تأویل و به‌دوراز علم و بصیرت. او در جواب فردی که از او خواسته کتاب کافی را تألیف کند این کتاب را مشتمل بر همه فنون علم دین دانسته که با آثار صحیحی که از صادقین علیهم‌السلام رسیده است نوشته شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹).

بنابراین می‌توان گفت کافی از نظر شیخ کلینی کتابی است مشتمل بر همه فنون علم دین که شامل آثار صحیحی است که از صادقین علیهم‌السلام رسیده است و با مراجعه به این کتاب می‌توان علم دین را به صورت علمی و یقینی اخذ کرد. با این وصف آیا می‌توان گفت شیخ کلینی به روایت‌هایی که در کتابش نقل کرده است باور نداشته است؟ فیض کاشانی با اذعان به این نکته که شیخ کلینی و شیخ صدوق احادیث صحیح را در کتاب خود آورده‌اند اشاره می‌کند که منظور متقدمین از حدیث صحیح حدیثی بود که بتوان به آن اعتماد کرد و البته در مواردی این احادیث با معیار متأخرین صحیح شمرده نمی‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳).

۳ - معیار تسلیم و رضا

شیخ کلینی در مقدمه کتاب با اشاره به اختلافات موجود در بین روایات به بحث حل تعارض روایات و ملاک‌های موجود برای رفع این تعارض‌ها پرداخته است. او اشاره

می‌کند که از طرف امامان راه‌هایی برای رفع تعارض اخبار معرفی شده است، از جمله عرضه روایات به کتاب خدا، مخالفت با عامه و موافقت با اجماع، اما این راه‌ها در موارد اندکی قابل استفاده است و ما بهتر آن می‌دانیم که در این موارد علم به آن را به خود ائمه واگذاریم و به این توسعه‌ای که امامان برای ما ایجاد کرده‌اند متوسل شویم که فرمودند: «بِأَيِّمَا أَخَذْتُمْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹).

علامه مجلسی بر این باور است که این بخش از سخنان شیخ کلینی را به دو گونه می‌توان فهمید. یکی اینکه چون راه‌های پیش گفته برای رفع تعارض روایات سخت است، بهتر است که به‌طور کلی آن راه‌ها را رها کرد و به‌قاعده تخییر عمل کرد. او خودش به این باور احتمالی شیخ کلینی اشکال وارد کرده است که سخت بودن این کار مانع از آن نمی‌شود که تا حد امکان از آن بهره برد و در موارد غیرممکن به‌قاعده تخییر روی آورد. برداشت دیگری که از این سخن شیخ کلینی به ذهن می‌رسد این است که انتفاع از قاعده تخییر بیشتر است و از سایر قواعد کمتر، ولی باین حال تا حد امکان باید از هر دو قاعده استفاده کرد. این راه پسندیده‌ای است، اما از ظاهر عبارات چنین برداشت نمی‌شود و اینکه شیخ کلینی روایات متعارض را نقل نمی‌کند و آنچه را نزد او قوی‌تر است آورده نشان می‌دهد که او بیشتر از قاعده دوم استفاده می‌کند (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴).

محمدباقر بهبودی هم بر این باور است که کلینی در شناخت حدیث معتبر و سالم تنها معیار رضا و تسلیم را به کار بسته است (بهبودی، ۱۳۶۳، ج ۱، بخش مقدمه، ص بیست).

اما برخی دیگر از محققان برداشتی متفاوت از این سخن شیخ کلینی ارائه داده‌اند. نخست آنکه درجایی که دو روایت متعارض وجود داشتند که هر دو از نظر ایشان صحیح بودند و با توجه به معیارهای متنی و سندی این تعارض قابل حل نبود در این صورت از باب تسلیم در برابر فرامین الهی یکی از دو روایت را نقل کرده است. نکته دیگر آنکه در چنین حالتی به‌صورت طبیعی شیخ کلینی روایتی را می‌پذیرد که با دیدگاه فقهی یا کلامی‌اش قرابت بیشتری داشته باشد (در این باره نک: معارف، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۷۳، نصیری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۱۵، انصاری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۶).

تلاش برای رفع تعارض روایات با استفاده از فهم و برداشت شخصی شیخ کلینی در برخی از توضیحات وی در کتاب کافی نمودار شده است (نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ ج ۷، ص ۱۱۵ - ۱۱۸). در صورتی که اگر ملاک او تسلیم و رضا بود کافی بود روایت‌ها را نقل کند و نظری ارائه نکند.

نکته دیگر اینکه معیار تسلیم و رضا بیشتر در مباحث فقهی به کار می‌رود. به این معنا که چون هدف اصلی از انجام تکالیف دینی، تسلیم در برابر فرامین الهی و اطاعت از خداست بنابراین درجایی که راه شناخت دستور خداوند مشکل شد و هر دودسته روایت موجود بود با استناد به کلام معصومین به دسته‌ای از آن‌ها عمل می‌کنیم.^۱

ج) روش بازیابی اندیشه‌های کلامی شیخ کلینی

چنان که گذشت مقدمه کافی و توضیحات شیخ کلینی درباره برخی از روایات نمایانگر باورهای کلامی شیخ کلینی است. از سویی شیخ کلینی در عصر فعالیت فرقه‌های گوناگون به تدوین کتابش همت گماشت و از این رو آشنایی با شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان او می‌تواند تصویر بهتری از باورهای او و موضع‌گیری‌های او درباره رویدادهای عصر غیبت صغری در اختیار ما قرار دهد. در زیر به نکات دیگری که می‌تواند در استخراج اندیشه‌های کلامی شیخ کلینی مؤثر باشد اشاره می‌شود.

۱ - دقت در روایات ذکرشده

دقت در شیوه بیان محدثان نشان می‌دهد که آن‌ها برای بیان تعالیم دین در حوزه‌های گوناگون از متن قرآن و روایات استفاده می‌کردند به‌عنوان نمونه شیخ صدوق در نگارش کتاب عقاید الامامیه (الاعتقادات) در موارد متعدد برای بیان اعتقاد یا دلیل یک اعتقاد از

۱. در این باره شیخ طوسی می‌گوید: در این شرایط چنان است که گویی اجماع بر صحت هر دو خبر وجود دارد. (نک: طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵) ممکن است شارع هر دو عمل را از انسان خواسته باشد اما آیا در مباحث اعتقادی هم می‌توان گفت که حقیقت هر دو امر است و نه یکی از آن‌ها، مثلاً این پذیرفته است که بگوئیم شارع در مسئله خاصی انسانها را مخیر کرده است که نماز را شکسته یا کامل بخوانند، اما آیا می‌توان پذیرفت که به‌عنوان مثال بهشت هم هشت در داشته باشد و هم هفت در؟

روایات بهره برده است به عنوان نمونه در «باب الاعتقاد فی نفی الجبر و التفویض» می نویسد: اعتقاد ما در این موضوع سخن (امام) صادق (ع) است؛ لاجبر و لاتفویض، بل امر بین الامرین... (صدوق، الاعتقادات، ص ۲۹) همو درباره اعتقاد به تکلیف می نویسد. ما بر این باوریم که خداوند بندگانش را در حد توانشان تکلیف می کند همان گونه که خدا در قرآن می فرماید «لا یكلف الله نفساً الا وسعها»...؛ و امام صادق می فرماید «والله تعالی ما کلف العباد الا دون ما یطیقون...» (همان، ص ۲۸).

به همین صورت متن روایات نقل شده توسط شیخ کلینی در مواردی که شاهدی برخلاف آن نباشد می تواند به عنوان باورهای شیخ کلینی تلقی شود.

۲ - توجه به چینش روایات در باب

عملکرد شیخ کلینی در کتاب التوحید در باب الحركه و الانتقال نمونه خوبی است. در زیر نگاهی به روایات این باب داریم.

روایت اول: روایات مربوط به نزول خدا به آسمان دنیا نقد شده و خدا از هرگونه حرکتی منزّه دانسته شده است.

«عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِلُ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَنْزَلَ إِنْ مَا مَنْظَرُهُ فِي الْقُرْبِ وَالْبَعْدِ سَوَاءٌ... أَمَّا قَوْلُ الْوَاصِفِينَ إِنَّهُ يَنْزِلُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّمَا يَقُولُ ذَلِكَ مَنْ يَنْسِبُهُ إِلَى نَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ وَ كُلُّ مُتَحَرِّكٍ مُحْتَاجٌ إِلَى مَنْ يُحَرِّكُهُ أَوْ يَتَحَرَّكُ بِهِ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲۵).

جعفری گوید، در خدمت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) گفته شد: مردمی عقیده دارند: خدای تبارک و تعالی به آسمان پائین فرود آید حضرت فرمود: خدا فرود نیاید و نیازی به فرود آمدن ندارد: دیدگاه او نسبت به نزدیک و دور برابر است... اما گفته وصف کنندگانی که گویند خدای تبارک و تعالی فرود آید (درست نیست) و این سخن کسی گوید که خدا را بکاهش و فزونی نسبت دهد (زیرا جسم محدود است و هر محدودی کم و زیاد می شود) بعلاوه هر متحرکی احتیاج به محرک یا وسیله حرکت

دارد... (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۶۹)

روایت دوم: در این حدیث نیز ایستادن، در مکان خاصی بودن و حرکت کردن به صراحت از خدا نفی شده است.

روایت سوم: ابن ابی العوجا این سؤال را مطرح می‌کند که وقتی خدا در آسمان است چگونه هم‌زمان می‌تواند در زمین باشد. امام می‌فرماید این وصف مخلوق است که وقتی از مکانی به مکان دیگر می‌رود در مکان اول نیست و در مکان دوم حضور دارد اما خدا به گونه‌ای است که هیچ مکانی خالی از او نیست و هیچ مکانی را هم اشغال نمی‌کند و به هیچ مکانی از مکان دیگر نزدیک‌تر نیست.

روایت پایانی: در این حدیث نیز سؤال درباره روایات نزول است.

محمد بن عیسی می‌گوید: به امام علی نقی علیه‌السلام نوشتم سرورم خداوند مرا قربانت گرداند برای ما روایت کرده‌اند که خدا در جایگاه معینی قرار دارد و نیمه آخر هر شب از آسمان فرود می‌آید و باز روایت شده که در شب عرفه پائین می‌آید و سپس به جای خود برمی‌گردد و یکی از پیروان شما در این باره گفته است: اگر خدا در جایی هست و در جایی نیست به ناچار هوا به او برخورد کند و او را فراگیرد، زیرا هوا جسم رقیق و بخاری است و بر هر چیزی به اندازه‌اش مسلط می‌شود پس چگونه در این حال، هوا به خدا احاطه می‌کند؟ حضرت در پاسخ فرمود: این را خودش می‌داند و اوست که بهتر اندازه می‌گیرد، بدان که وقتی خدا در آسمان اول (دنیا)^۱ است در عین حال هم بر عرش است و هم همه چیز در برابر خدا یکی است و نیز از نظر علم و قدرت و تسلط و احاطه او به همه چیز یکسان است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲۶، آیت‌اللهی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۳۱).

در این بخش محمد بن عیسی دو سؤال از امام پرسیده است، یکی درباره روایات مربوط به حرکت خدا و نزول به آسمان دنیا و سؤال دیگر راجع به توضیح یکی از شیعیان درباره اینکه لازمه نزول خدا به آسمان دنیا، احاطه شدن به وسیله هوا است که پذیرفتنی نیست. امام سؤال اول را مسکوت گذاشته و در پاسخ سؤال دوم فرموده: نحوه آن را خدا

۱. مترجم آسمان اول ترجمه کرده ولی در متن روایت آسمان دنیا آمده است.

می‌داند. این روایت به صراحت روایات نزول را رد نکرده است و نسبت به روایت اول باب کمی ابهام دارد. این ابهام در عبارت «أَنَّهُ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَهُوَ كَمَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ» بیشتر هم می‌شود چون ظاهر عبارت چنین است که خدا وقتی در آسمان دنیا است (یعنی از عرش به آسمان دنیا آمده) نیز مانند این است که در عرش است.

شیخ کلینی این روایت مبهم را در ابتدای باب قرار نداده بلکه بعد از اینکه در روایت اول به صراحت روایات نزول را رد کرد و در روایت دوم و سوم نیز خدا را از هر نوع حرکت و مکانی منزّه دانست این روایت را نقل کرد تا این روایت در کنار آن‌ها فهمیده شود و اجمال و ابهام موجود در آن برطرف شود. در ادامه نیز ۶ روایت در تفسیر آیات «ما یکون من نجوی ثلاثه الا هو رابعهم» (مجادله/۷)، «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵) و «هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» (زخرف، ۸۳) به این روایات ملحق کرد که در این روایات نیز هرگونه مکان و حرکت و انتقال از خدا نفی شده است. بر این اساس می‌توان گفت شیخ کلینی باور به نزول خدا به آسمان دنیا نداشته است. بنابراین روایتی که در آن از نزول خدا به آسمان دنیا در شب جمعه خبر داده شده است نیز از نگاه شیخ کلینی دلالت بر مفهومی غیر از حرکت و انتقال داشته است. در بخشی از روایت مذکور چنین آمده است:

«أَنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا وَحَرَمَةً... فَإِنَّ رَبَّكَ يَنْزِلُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيُضَاعَفُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَيَمْحُودُ فِيهِ السَّيِّئَاتُ وَإِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ».

همانا برای جمعه، حق و حرمتی است... پس همانا پروردگارت در اول شب جمعه به آسمان دنیا فرود می‌آید و (پاداش) حسنات را می‌افزاید، گناهان را در آن محو و نابود می‌سازد و به راستی خداوند عطاکننده فراگیر کریم است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۱۳).

بدون توجه به عنوان باب و سایر روایات کافی و صرفاً با در نظر گرفتن این روایت، ممکن است این سؤال مطرح شود که باید گفت شیخ کلینی اعتقاد به نزول خدا در شب جمعه داشته است و لازمه چنین باوری تجسیم و تشبیه است؛ اما شیخ کلینی این روایت را در «بَابُ فَضْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ لَيْلَتِهِ» از کتاب الصلاة آورده است. بر اساس آنچه بیان شد این روایت از نگاه شیخ کلینی دلالت بر نزول خدا در شب جمعه ندارد چون در این صورت لازم بود در باب مربوط به حرکت و انتقال بیاید و با روایات ده گانه آن باب در تعارض بود

و از این رو نمی‌توان به استناد این روایت و بدون در نظر گرفتن ۱۰ روایت دیگر در باب مربوط به حرکت، نظری را به شیخ کلینی منتسب کرد. از این رو باید گفت این روایت از نگاه شیخ کلینی دلالت بر نزول لطف و رحمت ویژه خدا بر مردم یا نزول فرشته رحمت به آسمان دنیا دارد و نه نزول پروردگار. چنان که امام رضا(ع) در نقد روایات نزول به آن تصریح کرده و فرمود:

«إِنَّمَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيَهُ...»

حق تعالی در ثلث آخر هر شب و در ثلث اول شب جمعه فرو می‌فرستد فرشته‌ای را به آسمان دنیا و امر می‌کند او را که فریاد کند که آیا سائلی هست که من به او عطا کنم... (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۶).

۳ - توجه به گزینش کلینی از بین روایات متعارض

آیا شیخ کلینی در نقل یک دسته از روایات متعارض، طبق نظر فقهی یا کلامی‌اش عمل کرده است؟

در زیر چند دسته از روایات متعارض را که شیخ کلینی از میان آن‌ها دست به انتخاب زده و یک دسته را روایت کرده است مرور می‌کنیم.

۱ - شیخ کلینی در باب «تأویل صمد» روایاتی را نقل کرده است که بر اساس آن‌ها «صمد» به معنای پناهگاه و ملجأ است و نظریه «لا جوف له» درباره معنای صمد را نفی کرده است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲۴) شیخ کلینی در اینجا از باب «تخیر» این دسته از روایات را نیاورده است. بلکه به آن‌ها باور داشته است و روایت‌های به ظاهر مخالف را هر چند به نوعی صادر شده از ناحیه معصوم می‌داند ولی صحیح نمی‌داند. اما شیخ صدوق هر دو دسته روایات را ذکر کرده است (صدوق، بی‌تا، صص ۹۰، ۹۳ و ۱۷۱، همچنین ن ک: صفار قمی، ۱۳۶۲ ش، ص ۴۸۳).

۲ - شیخ مفید بر این باور است خدا بر چیزهای معدوم و محال قدرت ندارد، مانند اجتماع اضداد و مواردی از این دست که محال هستند (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۵). شیخ کلینی نقل

می‌کند که دیصانی از هشام سؤال کرد آیا خدا می‌تواند تمام دنیا را در تخم مرغی جای دهد بدون آنکه دنیا کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ شود؟ هشام برای پاسخ به این سؤال نزد امام صادق (ع) رفت و امام در پاسخ با اشاره به اینکه انسان با چشم خود تمام جهان را می‌بیند به هشام فرمود کسی که قادر است همه این‌ها را در یک چشم کوچک جای دهد می‌تواند دنیا را در یک تخم مرغ جای دهد، بدون اینکه دنیا کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ شود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۹).

شیخ صدوق هم این روایت و روایات دیگری با این مضمون را نقل می‌کند. (صدوق، بی‌تا، ص ۱۲۲ - ۱۲۳، باب القدره، ح ۱، ۱۰، ۱۱) اما در روایت نهم همین باب گزارش شده که فردی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام این سؤال را پرسید و امام در جواب فرمود: «انَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ». خداوند تبارک و تعالی به عجز منتسب نمی‌شود و آنچه تو سؤال کردی نمی‌شود (همان، ص ۱۳۰، ح ۹) در این روایت هم‌زمان با اشاره به اینکه خداوند قادر است و نسبت عجز به او صحیح نیست، به این نکته هم اشاره شده است که این امر محال است و ممکن نیست، از این رو قابلیت وجود را ندارد تا قدرت بر ایجاد بر آن حمل شود و به نوعی سؤال اشتباه است. این حدیث با احادیث قبلی متعارض است، چه آنکه روایات قبلی تأکید می‌کنند که خداوند قدرت بر محال و غیرممکن را دارد. ولی در این حدیث هم‌زمان با اشاره به قدرت مطلق خداوند اشاره شده که این امر محال است و امکان تعلق قدرت بر آن وجود ندارد. شیخ کلینی از بین این روایات متعارض روایات دسته اول را نقل می‌کند که موافق با نظر و رأی خودش است. گفتنی است که روایت دوم به احتمال بسیار در اختیار شیخ کلینی نیز بوده است. چون شیخ صدوق این روایت را با سند خودش از طریق ابن ابی عمیر نقل کرده است و می‌دانیم که احادیث و کتاب‌های ابن ابی عمیر در اختیار شیخ کلینی هم بوده است. (همان، ص ۱۳۰) شیخ صدوق همه این روایت‌ها را ذکر کرده و توضیح اضافی درباره این روایت و نکته مهمی را که در آن نهفته نمی‌آورد و ظاهراً او و شیخ کلینی هم مانند شیخ مفید بر این باورند که خداوند قدرت بر محال و غیرممکن‌ها نیز دارد.

۳ - در منابع اهل سنت روایاتی با این مضمون وجود دارد که پس از مرگ ارواح مؤمنین

در حواصل (چینه‌دان‌های) پرندگان قرار می‌گیرد (العینی، بی‌تا؛ ج ۲۳، ص ۹۸. ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹ م، ج ۶، ص ۳۷۹؛ همچنین ن ک: مناوی، ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۶۸۷؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۹۹۲ م، ج ۱، ص ۲۰۳ و ج ۴، ص ۳۲۲). شیخ صدوق روایت‌هایی موافق با مضمون روایات اهل سنت نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۹۴؛ همو، ۱۴۰۴؛ ج ۱، ص ۲۲۷) اما شیخ کلینی این دسته از روایات را نقل نمی‌کند. بر اساس روایاتی که شیخ کلینی نقل کرده است ارواح مؤمنین پس از مرگ وارد بهشت شده و در بدن‌هایی شبیه بدن‌های دنیایی قرار می‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۴).

۴ - شیخ مفید می‌نویسد: نظر من این است که هر کس یک زمان خدا را شناخت و به او ایمان آورد جز به حال ایمان نخواهد مرد. هر کس به حال کفر بمیرد، هیچ‌وقت مؤمن نبوده است. من برای این نظرم احادیثی از امامان دارم و بسیاری از فقهای امامیه و راویان حدیث شیعه و متکلمین مرجئه بر این باورند، ولی نوبختیان مخالف این نظر هستند و به مذاهب معتزله گرایش دارند. (مفید، ۱۴۱۴، ص ۳۲) شیخ کلینی این دسته از روایات مورد ادعای شیخ مفید را نیاورده بلکه روایاتی که شیخ کلینی در باب «ثبوت الایمان و هل يجوز ان ينقله الله» و «باب المعارین» آورده بیانگر این است که خداوند ایمان را به عده‌ای به صورت عاریه داده است، اگر بخواهد ایمان آن‌ها را کامل می‌کند و اگر بخواهد ایمان آن‌ها را سلب می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۱۷ - ۴۱۹. همچنین نک: خدایاری، ۱۳۸۷، ص ۲۶۲ که این تحلیل را ارائه کرده است).

۵ - عده‌ای از دیرباز رجعت را به معنی بازگشت دولت و قدرت به اهل بیت معنا و تفسیر کرده‌اند (خصیسی، ۱۹۹۱، ص ۴۱۹. مفید، ۱۴۱۴ ص ۹ و ۲۸، مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۱۲۷. طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۴۰۶، حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۳۵ - ۳۶). اما روایاتی که شیخ کلینی نقل کرده حاکی از باور او به رجعت به معنای زنده شدن دوباره عده‌ای در هنگام ظهور است (کلینی، ۱۳۶۳ ج ۱، ص ۲۸۴، ج ۳ ص ۱۳۱، ج ۸، ص ۵۱ و ۲۰۶).

۶ - روایاتی در منابع شیعی درباره جواز قیاس وجود داشته است که تنها نیم قرن پس از شیخ کلینی محمد بن احمد بن جنید اسکافی (د. ۳۸۱ در ری) این روایات را در کتاب‌های «کشف التمیوه و الالباس علی اغمار الشیعه فی امر القیاس» و «اظهار ما ستره اهل العناد من

الروایه عن ائمه العتره فی امر الاجتهاد» ثبت کرده بود (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۸۸ و ۳۸۹. طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۰۹؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۷۳). اما شیخ کلینی این دسته از روایات را نپذیرفته و روایات مخالف آن را در «باب البدع و الرؤی و المقایس» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۴ - ۵۹) و «باب الرد الی الکتاب و السنه و انه لیس شیء من الحلال و الحرام و جمیع ما یحتاج الیه الناس الا و قد جاء فیہ کتاب او سنه» (همان، ج ۱، ص ۵۹)، گزارش می‌کند. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت شیخ کلینی طبق نظر کلامی‌اش در مواردی دسته‌ای از روایات متعارض را نقل کرده و دسته دیگر را ذکر نکرده است.

۴ - توجه به شیوه باب بندی کافی

با دقت در نوع تبویب کتاب کافی می‌توان تا حدودی به برخی از باورهای شیخ کلینی دست پیدا کرد. هرچند این باورها به صورت کلی و در مواردی ظنی و احتمالی باشد. (در این باره نک: حسین پوری، ۱۳۸۷؛ ص ۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۰)

در زیر چند مورد از نکاتی که از نوع چینش ابواب و کتاب‌ها قابل استفاده است را ذکر می‌کنیم.

۱ - عقل برای شیخ کلینی اهمیت فراوانی داشته است به طوری که اولین بخش کتابش را به آن اختصاص داده است. او در این مورد خاص در مقدمه هم تصریح می‌کند که به خاطر نقش محوری عقل، کتاب عقل را در آغاز کتاب قرار داده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹).

۲ - شیخ کلینی در کتابش ابواب مربوط به امامت و نبوت را در یک کتاب و با نام کتاب الحججه قرار داد. این مورد از ابتکارات شیخ کلینی است زیرا از رهگذر جست‌وجو در فهرست نجاشی و طوسی مشخص می‌شود پیش از وی از کسی کتابی با نام کتاب الحججه گزارش نشده است. از نوع قرار گرفتن روایات این دو موضوع در یک کتاب با عنوان «کتاب الحججه» دانسته می‌شود که او به امامت و نبوت از منظر حجت بودن نگریسته است (حسین پوری، ۱۳۸۷، ص ۲۳). شاید این نام‌گذاری بی‌توجه به اصطلاحات باشد.

۳ - آخرین باب کتاب الحججه «باب الفیء و الانفال و تفسیر الخمس و حدوده و مایجب فیہ»

است. شیخ کلینی این ابواب را به جای اینکه در بخش‌های مربوط به احکام عملی و به‌عنوان مثال در کنار کتاب الزکاه در فروع بیاورد در کتاب الحجّه آورده است. این شاید از آنجا ناشی می‌شود که نگاه شیخ کلینی به خمس و انفال و فیء متفاوت از نگاه ایشان به سایر امور مالی مانند زکات، صدقات و معاملات است. از آنجا که این امور متعلق به امام است نگاه او به این روایات به‌عنوان یکی از اختیارات و اختصاصات امامان است به‌ویژه آنکه وی در آغاز این باب پیش از ذکر روایات توضیحی درباره روایات این باب ارائه می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۳۸ - ۵۳۹). حسین بن سعید، احمد بن محمد بن حسین بن دُؤل قمی، حمید بن زیاد، علی بن مهزیار و عده‌ای دیگر پیش از شیخ کلینی کتابی جداگانه به نام کتاب الخمس تألیف نموده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۵۸، ۹۰، ۱۳۲، ۲۵۳)، شیخ صدوق هم ابواب مربوط به خمس و انفال را پس از ابواب مربوط به زکات قرار داده است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۹ - ۴۶). از این رو می‌توان گفت شیخ کلینی برخلاف دیگران در این زمینه عمل کرده است.

۴ - شیخ کلینی روایاتی درباره فضایل اهل بیت در قرآن نقل کرده که در آن‌ها تعبیری مانند «هكذا نزلت» و شبیه آن، (کلینی، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۸ و ص ۴۱۶، ح ۲۳ و ص ۴۲۴، ح ۶۰) «نزل جبرئیل بهذه الآیه علی محمد صلی الله علیه و آله هكذا» و شبیه آن، (همان، ص ۴۱۷، ح ۲۵ و ۲۶ و ۲۷، ص ۴۲۳، ح ۵۸ و ۵۹ و...)؛ و «هكذا فی الكتاب مخطوطه» (همان، ص ۴۱۸، ح ۳۲) به کار رفته است. این تعبیرها شبیه تحریف قرآن را به ذهن متبادر می‌کند اما به استناد مطالبی از جمله نوع تبویب این روایات و قرار گرفتن در باب «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه»، در «کتاب الحجّه» می‌توان گفت اگر شیخ کلینی از این روایات تحریف قرآن را برداشت می‌کرد آن‌ها را در کتاب القرآن ذکر می‌کرد (نک: اثباتی، ص ۱۲۸ - ۱۲۹).

۵ - دقت در نام‌گذاری ابواب کافی

با دقت در نام‌گذاری ابواب کتاب کافی می‌توان گفت شیوه نام‌گذاری ابواب به چند گونه است:

دسته اول - نام‌های مبهم مانند باب، باب النوادر و...

دسته دوم - نام‌هایی که به اصل موضوع مورد بحث اشاره می‌کنند و هیچ‌گونه موضع‌گیری خاصی در این نوع نام‌گذاری دیده نمی‌شود مانند: باب الحركة و الانتقال، باب العرش و الكرسي و ...

دسته سوم - نام‌هایی است که نه تنها به موضوع مورد بحث اشاره می‌کند بلکه در نفی یا اثبات موضوع هم سخن گفته و بار ارزشی به خود گرفته است مانند: النَّهْيُ عَنِ الْكَلَامِ فِي الْكَيْفِيَّةِ، فِي اِبْطَالِ الرَّؤْيَةِ، النَّهْيُ عَنِ الصِّفَةِ بَعْدَ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ تَعَالَى، النَّهْيُ عَنِ الْجِسْمِ وَ الصُّورَةِ.

انتخاب عناوین ابواب نه تنها بیانگر باور کلامی شیخ کلینی است بلکه گاهی در بردارنده پاسخ او به فرقه‌های مختلف نیز به شمار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۱، حسین پوری، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

در میان دانشوران از گذشته تاکنون مواردی مشاهده می‌شود که با استناد به نام باب، برخی آرای فقهی یا کلامی را به کلینی نسبت داده‌اند.

۱ - علامه مجلسی با استفاده از عنوان باب الجبر و القدر نتیجه گرفته که کلینی قدریه را برای قائلان به قدر به کار برده و نه جبریه که منکر قدرند (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۸۱، حسین پوری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰).

۲ - ملاً صالح مازندرانی در شرح حدیث «المؤمن مکفر» دو معنا را احتمال داده است یکی اینکه مؤمن نیکی خود را از مردم می‌پوشاند و دوم اینکه مؤمن مصیبت‌هایی را تحمل می‌کند و این مصیبت‌ها باعث پوشیده شدن گناهانش می‌شود. شارح معنای دوم را با عنوان «باب ما اخذه الله على المؤمن من الصبر على ما يلحقه فيما ابتلى به» مناسب‌تر دانسته و معتقد است شاید کلینی بر پایه همین برداشت این حدیث را در این باب گنجانده است (ملاً صالح مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۲۰۴، حسین پوری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸).

۳ - علامه شعرانی در حاشیه‌اش بر شرح ملاً صالح مازندرانی درباره عنوان «باب حدود العالم و اثبات المحدث» بر این باور است که سخن کلینی که گفته «حدوث عالم» و سپس «اثبات محدث» را بدان عطف کرده و آن را عنوانی برای اثبات واجب الوجود دانسته

است نشان می‌دهد که حدوث عالم ملزوم اثبات خداست. (ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳ حاشیه علامه شعرانی پاورقی شماره ۱)

۴ - آیه الله صافی گلپایگانی عنوان «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم» را قرینه‌ای بر تصحیف حدیث نخست این باب که بر پایه آن دوازده امام از فرزندان امام علی علیه‌السلام خواهند بود، می‌داند (صافی گلپایگانی، بی تا، ص ۲۲۸ - ۲۲۹؛ حسین پوری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴).

۵ - سید محمدرضا حسینی جلالی درباره «بابان الاثمه يعلمون متی يموتون و انهم لا يموتون الا باختيار منهم» معتقد است که اختصاص یک باب به این موضوع نشان می‌دهد موضوع علم امام به زمان وفات خود در روزگار کلینی نیز یک مشکل علمی بوده و شیخ کلینی برای پاسخگویی به همین معضل این باب را گنجانده است (حسینی جلالی، ۱۴۱۴، ص ۷ - ۱۰۸، ص ۳۳، حسین پوری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴).

به‌عنوان نمونه‌های دیگر دقت در عناوین این ابواب و روایات ذیل این ابواب هم بیانگر اعتقاد و اندیشه خاص شیخ کلینی است.

الرد الى الكتاب و السنه و انه ليس شيء من الحلال و الحرام و جميع ما يحتاج اليه الناس الا و قد جاء فيه كتاب او سنه (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۵۹)، النهی عن الکلام فی الکفیه (همان، ج ۱، ص ۹۲ مقایسه شود با عنوان بابی که شیخ صدوق آورده با عنوان النهی عن الکلام و الجدل و المرء فی الله صدوق، بی تا، ص ۴۵۴)، باب فی ابطال الرؤیه (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۵)، النهی عن الصفه بغير ما وصف به نفسه تعالی (همان، ج ۱، ص ۱۰۰)، بابان الحججه لا تقوم لله علی خلقه الا بامام (همان، ج ۱، ص ۱۷۷)، ان الارض کلها للامام علیه‌السلام (همان، ج ۱، ص ۴۰۷)، ان الامام لا يغسله الا الامام من الاثمه (همان، ج ۱، ص ۳۸۴)، الاراده انها من صفات الفعل و سائر صفات الفعل (همان، ج ۱، ص ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

- کلینی معروف‌ترین چهره علمی شیعیان ری در عصر خویش بود و برای پاسخ به نیاز

جامعه در زمینه دسترسی به منبعی مورد اعتماد و همه‌جانبه درباره علوم و فنون دین که برخاسته از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باشد دست به تألیف دایرةالمعارف بزرگ الکافی زد.

- تنها راه دسترسی به باورها و اندیشه‌های کلامی شیخ کلینی مراجعه به کتاب کافی و روایت‌های موجود در آن است.
- استخراج آرای کلامی از میان متون یک کتاب حدیثی دشوار و تا حدی بر احتمالات استوار است؛ اما این تنها راه ممکن است. از طرف دیگر می‌توان با توسل به شواهد و قرائنی این احتمالات را تقویت کرد.
- نام‌گذاری ابواب و کتاب‌ها، نوع چینش ابواب و کتاب‌ها، توجه به ذکر دسته‌ای از روایات و عدم نقل دسته دیگر، نقل از دسته‌ای از روایان و کتاب‌ها که از نگاه جریان خاصی غیرقابل اعتماد بودند و درنهایت توضیحات مستقیم شیخ کلینی در ذیل روایات از شواهد و قرائنی هستند که به ما کمک می‌کنند با اندیشه‌های شیخ کلینی آشنا شویم.
- اگرچه همیشه نمی‌توان مضمون تک‌تک روایات را به‌عنوان باور شیخ کلینی مطرح کرد، اما مضمون کلی حاصل از روایات یک باب را می‌توان به‌عنوان نظر شیخ کلینی در نظر گرفت.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Esmail Esbati  <https://orcid.org/0000-0002-5610-1252>

منابع

- آیت‌اللهی، سید مهدی. ۱۳۸۷. (.). ترجمه اصول کافی، تهران، جهان آرا.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله. (۱۹۵۹). شرح نهج‌البلاغه؛ محمد أبو‌الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ ق.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل. (۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م). تفسیر ابن کثیر؛ تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار‌المعرفة.
- اثباتی، اسماعیل. (۱۳۸۳). بررسی آرای کلامی شیخ صدوق و مقایسه آن با آرای شیخ مفید، حدیث اندیشه، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان.
- احمدی، مهدی و رحمتی، محمد کاظم. (۱۳۸۸). تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم؛ قم، انتشارات دار‌الحدیث.
- استرآبادی، محمد امین. (۱۴۲۴). الفوائد المدنیة؛ تحقیق: رحمتی اراکی، رحمت‌الله، (چاپ‌شده به همراه الشواهد المکیه، سید نورالدین عاملی)، قم، انتشارات اسلامی.
- انصاری، حسن. (۱۳۸۷). شیوه و روش شیخ کلینی در الکافی، شناخت نامه کلینی، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی ثقة‌الاسلام کلینی، ج ۲، قم، دار‌الحدیث.
- بابایی، رضا. (۱۳۸۷). کلینی محدث یا اهل‌الحدیث، مجموعه مقالات کنگره شیخ کلینی، ج ۱، قم، دار‌الحدیث.
- بهبودی، محمدباقر. (۱۳۶۳). گزیده کافی، انتشارات علمی فرهنگی، ج ۱، بخش مقدمه، ص بیست.
- حسینی زاده، سید علی. (۱۳۹۲). مقایسه اندیشه‌های کلامی نوبختیان و شیخ مفید در بستر میراث کلامی امامیه و معتزله، تحقیقات کلامی، شماره ۲، پاییز ۹۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ - ۱۳۸۰ ش). الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، تحقیق: مشتاق‌المظفر، قم، دلیل‌ما.
- حسین پوری، امین. (۱۳۸۷). کاوشی درباره تبویب الکافی؛ مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة‌الاسلام کلینی، ج ۲، قم، دار‌الحدیث.
- حسینی جلالی، سید محمد رضا (۱۴۱۴)؛ علم‌الائمه بالغیب و الاعتراض علیه بالالقاء الی‌التهلکة والاجابات عنه عبر التاريخ؛ مجله تراثنا، شماره ۳۷، ص ۷-۱۰۸.

خدایاری، علی‌نقی. (۱۳۸۷). بررسی آرای کلامی اختلافی شیخ مفید با نوبختیان با تکیه بر احادیث الکافی، مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی، ج ۵، ص ۲۱۷ - ۲۹۹، قم، دارالحدیث.

الخصیبی، حسین بن حمدان (۱۹۹۱)، *الهدایة الكبرى*، بیروت، مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ چهارم.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). *کلیات فی علم الرجال*؛ قم، انتشارات اسلامی.

سید وکیل، سید هادی. (۱۳۹۰). جایگاه عقل از منظر محدثان امامیه (شیخ کلینی و شیخ صدوق)، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، دوره ۱، شماره ۴.

صابری، حسین. (۱۳۹۵). *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت.

صاحب معالم، حسن بن زین‌الدین. (۱۳۶۲ ش). *منتقى الجمال؛ تصحيح: غفاری، علی‌اکبر*؛ قم، انتشارات اسلامی.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (بی‌تا). *لمحات فی الكتاب والحديث والمذهب*؛ قم، مؤسسه البعثه.

صدوق. (۱۴۱۴). *الاعتقادات فی دین الامامیه*، تحقیق: عصام عبد‌السید، بیروت، دار المفید، چاپ دوم.

_____ (بی‌تا). *التوحید؛ تصحيح و تعليق: حسینی تهرانی*، سید هاشم؛ قم، مؤسسه نشر اسلامی.

_____ (۱۴۱۷). *امالی*؛ قم، مؤسسه، بعثت.

_____ (۱۴۰۴). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تصحيح:

اعلمی، حسین؛ بیروت، اعلمی.

_____ (۱۳۶۲). *من لا یحضره الفقیه؛ تصحيح: غفاری*،

علی‌اکبر؛ قم، نشر اسلامی، چاپ دوم.

_____ (۱۴۱۸). *الهدایه فی الاصول والفروع*، قم،

موسسه امام هادی(ع).

صفار قمی، محمد بن حسن. (۱۳۶۲). *بصائر الدرجات؛ تحقیق: کوچه باغی، میرزا حسن*؛ تهران،

انتشارات اعلمی.

طباطبایی، سید محمد کاظم. (۱۳۸۷). *مقایسه توحید نگاری کلینی و صدوق*؛ مجموعه مقالات

فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی، ج ۲، قم، دارالحدیث.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ ق، ۱۹۹۵ م). *تفسیر مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). *الاستبصار؛ تحقیق و تعلیق: موسوی خراسان، سید حسن؛ تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۵.*

_____ (۱۴۱۵ ق). *الرجال؛ تحقیق: قیومی، جوادی؛ قم، نشر اسلامی.*

۳۱. _____ (۱۴۱۴ ق). *الرسائل العشر، رساله الاعتقادات، قم، نشر اسلامی.*

_____ (۱۴۱۷ ق). *الفهرست؛ تحقیق: قیومی، جوادی؛ نشر الفقاهه.*

العینی، ابومحمد، محمود بن احمد. (بی تا)؛ *عمدة القاری؛* بیروت، داراحیاء التراث. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۷۰ ش)؛ *السوافی؛* اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ ش). *الکافی؛ تصحیح: غفاری، علی اکبر؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه.*

مصطفوی، سید جوادی. (۱۳۶۹ ش). *ترجمه اصول کافی، تهران، اسلامیه.* مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۹)؛ *مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.*

_____ (۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م). *بحار الانوار، بیروت، الوفاء، چاپ دوم.*

معارف، مجید. (۱۳۷۴ ش). *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه؛* تهران، موسسه فرهنگی ضریح. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ ق). *اوائل المقالات؛ تحقیق: انصاری، ابراهیم؛ چاپ دوم، بیروت، دارالمفید.*

_____ (۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م). *المسائل السرویة؛ تحقیق: عبدالحمید، صائب؛ بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.*

ملاً صالح مازندرانی، محمد صالح (۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م)؛ *شرح اصول الکافی؛* تعلیق: شعرانی، ابوالحسن؛ تصحیح: سید علی عاشور؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مناوی، محمد عبدالرؤف. (۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۴ م). *فیض القدير فی شرح الجامع الصغیر من احادیث البشير النذیر؛ تحقیق: عبدالسلام، احمد؛ بیروت، دارالکتب العلمیه.*

نجاشی، ابو العباس احمد بن علی (۱۴۱۶ ق)؛ *رجال النجاشی؛ قم، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.*

نصیری، علی. (۱۳۸۳ ش). *حدیث شناسی؛ قم، انتشارات سنابل.*

واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۷ ش). *گفتارها و گفتگوها درباره کلینی و الکافی؛ (مصاحبه)، مجموعه آثار کنگره بین المللی بزرگداشت ثقه الاسلام کلینی، ج ۴۷، قم، دارالحدیث.*

وحید بهبهانی، محمد باقر. (۱۴۱۷ ق). *حاشیه مجمع الفوائد و البرهان محقق اردبیلی؛ قم، انتشارات علامه وحید بهبهانی.*

References

- Ahmadi, Mehdi and Rahmati, Mohammad Kazem (2009); *The history of Shia hadith in the fourth to seventh centuries*; Dar al-Hadith Publishing House, Qom. [In Persian]
- Al-Aini, Abu Muhammad, Mahmoud bin Ahmad (N.D); *Mayor Al-Qari*; Beirut, Darahiya al-Tarath. [In Arabic]
- Ayatollahi, Seyyed Mehdi, (2017). *translation of Usul Kafi*, Tehran, Jahanara.
- Al-Khasibi, Hossein bin Hamdan (1991), *Al-Hidayah Al-Kubara*, Beirut, Al-Balag Foundation for Printing and Distribution, 4th edition. [In Arabic]
- Ansari, Hassan (2017); *The style and method of Sheikh Kalini in al-Kafi*, the name of Kalini, the collection of articles of the International Congress of Thaq-ul-Islam Kalini, vol. 2, Qom, Dar al-Hadith. [In Persian]
- Babaei, Reza (2008); *Kolini Muhaddith or Ahl al-Hadith*, collection of articles of Sheikh Kolini Congress, Volume 1, Qom, Dar al-Hadith. [In Persian]
- Behbodhi, Mohammad Bagher (1984); *Gozideh Kafi, Elmi Farhangi Publications*, vol. 1, introduction section, p. twenty. [In Persian]
- Esbati, Ismail, (2013). *examining the theological opinions of Sheikh Sadouq and comparing it with the opinions of Sheikh Mufid, Hadith Andisheh*, numbers 9 and 10, spring and summer 2013. [In Persian]
- Estrabadi, Mohammad Amin (2003); *Civil benefits; Research: Rahmati Araki, Rahmatullah*, (published together with al-Shawahed al-Makiyya, Seyed Nuruddin Ameli), Qom, Eslami Publications. [In Persian]
- Faiz Kashani, Muhammad bin Shah Morteza (1991); *Al-Wafi; Isfahan, Amir al-Momenin (AS) public library*, second edition. [In Persian]
- Hosseinizadeh, Seyyed Ali. (1992). *Comparison of the theological thoughts*

- of Nobakhtian and Sheikh Mofid in the framework of the theological heritage of Imamia and Mu'tazila, *Theological Research*, No. 2, Fall 1992. [In Persian]
- Har Amili, Muhammad bin Hassan (2001); *Al-Iqaz Man Al-Hujjaa Balburhan Ali Al-Raj'ah, Research: Mushtaq Al-Muzaffar*, Qom, Dalil Ma. [In Persian]
- Hossein Puri, Amin (2017); *An exploration of Al-Kafi's interpretation; The collection of Persian articles of the international congress of Thagha-e-Islam Klini*, vol. 2, Qom, Dar al-Hadith. [In Persian]
- Hosseini Jalali, Seyyed Mohammad Reza (1993); *The knowledge of the Imams in the unseen and the objections against them by invoking them and the answers to them throughout history*; Trathana magazine, number 37, 1993, pp. 108-7. [In Persian]
- Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid bin Hibatullah (1959); *Description of Nahj al-Balagha; Muhammad Abul Fazl Ibrahim*, Dar Ihya' Al-Kutub Al-Arabiyya. [In Persian]
- Ibn Kathir Dameshqi, Abu al-Fada Ismail (1992); *Tafsir of Ibn Kathir; Research: Youssef Abdurrahman al-Marashli*, Beirut, Dar al-Marafah. [In Arabic]
- Khodayari, Ali Naqi (2007), examining the theological opinions of Shaykh Mofid and Nobakhtian based on the hadiths of al-Kafi, collection of Persian articles of the International Congress of Thaqa-ul-Islam Kolini, vol. 5, pp. 217-299, Qom, Dar al-Hadith. [In Persian]
- Kalini, Muhammad bin Yaqoob (1984); *Al-Kafi*; Correction: Ghaffari, Ali Akbar; Tehran, Darul Kitab al-Islamiya. [In Persian]
- Mostafavi, Seyyed Javad. (1369). *translation of Usul Kafi*, Tehran, Islamia. [In Persian]
- Majlisi, Muhammad Baqir (2000); *Miryā al-Aqool in the description of Akhbar Al-Rasoul*, Dar al-Kitab al-Islamiya, Tehran, 4th edition. [In Persian]
- (1983). *Bihar al-Anwar*, Beirut, Al-Wafa, second edition. [In Arabic]
- Ma'arif, Majeed (1995); *A research in the history of Shia Hadith*; Tehran, Zareeh Cultural Institute. [In Persian]
- Mofid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man (1993); *The beginning of the articles*; Research: Ansari, Ibrahim; Second edition, Beirut, Dar al-Mufid., [In Arabic]
- (1993). *Al-Masal Al-Surawih*; Research: Abdul Hamid, Saeb; Beirut, Dar al-Mufid, second edition. [In Arabic]
- Mola Saleh Mazandarani, Muhammad Saleh. (N.D). *Description of sufficient principles; Commentary: Shearani, Abolhasan*; Correction: Seyed Ali Ashour; Beirut, Dar Ihya' Al-Kutub Al-Arabiyya. [In Arabic]

- Minawi, Mohammad Abd al-Rauf (1994); *Faiz al-Qadir in his description of al-Jame al-Saghir, the hadiths of al-Bashir al-Nazir; Research: Abdul Salam, Ahmed*; Beirut, Dar al-Kutb Al-Alamiya. [In Arabic]
- Najashi, Abu al-Abbas Ahmed bin Ali (1995); *Rizal Al-Najashi*; Qom, Islamic Publications, fifth edition. [In Persian]
- Nasiri, Ali (2013); *Hadith studies*; Qom, Sanabel Publications. [In Persian]
- Sobhani, Jafar (1993); *Generalities in the science of men*; Qom, Eslami Publishing House. [In Persian]
- Seyyed Vakili, Seyyed Hadi. (2011). *The place of reason from the perspective of the Imamiyya muhaddith (Sheikh Kalini and Sheikh Sadouq)*, Theological Belief Researches, Volume 1, Number 4. [In Persian]
- Saberi, Hossein. (2015). *Tarikh Farq Islami*, Tehran, Samt. [In Persian]
- Sahib Ma'alim, Hasan bin Zain al-Din (1983); *Muntaq Al-Jaman*; Correction: Ghaffari, Ali Akbar; Qom, Eslami Publications. [In Persian]
- Safi Golpayegani, Lotfollah (N.D); *Glimpses in the book, hadith and religion*; Qom, Al-Be'thah Institute. [In Persian]
- Sadouq. (1993). *Beliefs in the religion of al-Umamiyah*, research: Essam Abd al-Sayed, Beirut, Dar Al-Mufid, second edition. [In Arabic]
- (N.D). *Al-Toheed*; Correction and commentary: Hosseini Tehrani, Seyed Hashem; Qom, Islamic Publishing House. [In Persian]
- (1996). *Amali*; Qom, Institute, Be'sath. [In Persian]
- (N.D). *Uyoun Akhbar Al-Ridha*, peace be upon him, correction: A'lami, Hossein; Beirut, Alami. [In Arabic]
- (1983). *I don't have the authority of al-Faqih*; Correction: Ghaffari, Ali Akbar; Qom, Islamic Publishing House, second edition. [In Persian]
- (1997). *Al-Hidayah Fi al-Asul and Al-Faroo*, Qom, Imam Hadi Institute (AS). [In Persian]
- Safar Qomi, Muhammad bin Hassan (1983); *Basaer al-Darajat*; Research: Kuche Baghi, Mirza Hassan; Tehran, Scientific Publications. [In Persian]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Kazem (2017); *Comparison of clinical monotheism and sadoq; The collection of Persian articles of the international congress of Thagha-e-Islam Klini*, vol. 2, Qom, Dar al-Hadith. [In Persian]
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1995); *Tafsir Majmam al-Bayan*, Beirut, Al-Alami Publishing House. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad bin Hassan (1984); *Al-Astabsar*; Research and comments: Mousavi Khorsan, Seyed Hassan; Tehran, Islamic Darul Kitab, 4th edition, 1984, vol. 1, p. 5. [In Persian]

- (1994). *Men*; Research: Qayyomi, Javad; Qom, Islamic Publishing House. [In Persian]
- (1993). *Al-Risalah al-Ashhar, Risalah al-Atiqadat*, Qom, Islamic Publishing House. [In Persian]
- (1996). *The list*; Research: Qayyomi, Javad; Al-Faqaha publication. [In Persian]
- Vaezzade Khorasani, Mohammad. (2008). *Speeches and conversations about Kalyni and Al-Kafi; (Interview)*, Collection of Works of the International Congress Commemorating Thaqa-e-Islam Kolini, Volume 47, Qom, Dar al-Hadith. [In Persian]
- Vahid Behbahani, Muhammad Baqir (1996); *Margin of Al-Faideh and Al-Barhan Mohaghegh Ardabili*; Qom, Allameh Vahid Behbahani Publications. [In Persian]

